



عکس: جواد کرمانی / شهرآرا

بانو «عفت محمودی» با راه اندازی کلبه چوبی
برای ۴۳۰ تن از بانوان شهر، حرفه و کارپدید آورده است

تولید مینی مال روزی حلال

۴

۸۶
شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۵۷۶ | روزنامه شهرآرا
۱۴۰۰ ۱۰ ۲۰ ۲شنبه

شما
چند مادر
هستید؟

کلاف سردرگم کتاب های تربیتی
مادرانگی را آموزش نمی دهند

۳

مادران
«هویت ملی»
نسل جدید را می سازند

«از خودبیگانگی فرهنگی»، گونه ای بیماری است
که دوی درد آن، «هویت ملی» اصیل و ریشه دار است

۶



ملیحه غبور
مدیر مشارکت‌های بانوان بنیاد حفظ ارزش‌های دفاع مقدس
استان خراسان رضوی

ما با تو سربلندیم

چگونه سلوک و رفتار، و شیوه مدیریتی و اجرایی یک فرد سرمشق جامعه می‌شود؟ وقتی گفته می‌شود حاج قاسم یک مکتب است یعنی چه؟ رهبر معظم انقلاب یادآور شده‌اند: به شهید حاج قاسم سلیمانی به چشم یک فرد نگاه نکنیم. به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم.

مکتب چیست و مؤلفه‌های سردار شهید برای مکتب بودن چه بوده است که معظم له چنین تعبیری و باوری دارند؟ در کل مکتب به یک نظام منسجم از باورها در یک حوزه معین یا به مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذ یافته باشد می‌گویند. (لاروس)

گاهی مجموعه‌ای از افکار، اندیشه‌ها، باورها، رفتارها و شخصیت وجودی یک فرد آن قدر گسترش می‌یابد که بر انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و سردار دل‌ها چنین بود. ولایت‌مداری، مقاومت، اخلاص، فروتنی و مهربانی با ضعفا از ارکان اصلی شخصیت وجودی ایشان بود که عنوان مکتب شهید سلیمانی را به خود گرفت.

رهبر معظم انقلاب به حقانیت ایشان شهادت می‌دهند و به جامعه معرفی می‌کنند. در بسیاری از موقعیت‌ها و مناسبات، معظم له مستقیم صحبت نمی‌کنند. یا تذکراتی نمی‌دهند و فردی را تأیید می‌کنند و شهید سلیمانی سردار آن مکتبی می‌شود و قسم جلاله می‌خورد و می‌گوید در قیامت از ولایت‌مداری شما سؤال می‌کنند.

شهید سلیمانی در طول زندگی مبارکش، راه پیش روی نسل چهارم و پنجم انقلاب را برای رسیدن به گام سوم انقلاب هموار کرد و در راستای تبیین این مکتب، همه اقشار نقش دارند. شاید به جرئت بتوانیم از نقش دختران حاج قاسم پررنگ‌تر سخن به میان آوریم.

الگوی دختران حاج قاسم حضرت فاطمه^(س) است، همان فاطمه هشت‌ساله‌ای که نه تنها در هجرت پیامبر بی‌تابی نکرد بلکه برای پذیرش رسالت و اعزام به مدینه همراهی کرد، همان فاطمه‌ای که در نوجوانی پای پیاده از مدینه تا احد را دوید و زخم‌های پدر را التیام داد و او را برای جنگ روز بعد مسلح کرد، همان فاطمه که در ماجرای سقیفه، بدعت خلافت را غاصبانه خواند و بیعت نکرد، همان فاطمه‌ای که جانش را برای دفاع از ولایت نثار کرد.

الگوی دختران حاج قاسم، بانو زینب^(س) است، همان زینبی که خطبه‌های شبیه علی^(ع) است، شبیه فاطمه^(س) است، زینبی که فرایند تربیتی خود را در خانه علی^(ع) و فاطمه^(س) گذرانده است. هجرت، جهاد، صبر، مقاومت، شجاعت و دلدادگی را از مادر آموخته است، زینبی که در صبرش، صابرين را به خشوع واداشته است.

فضایل حضرت زینب^(س) از مقام دختری و دختر بودن ایشان است و دختران حاج قاسم اگر بخواهند دورنمایی از این شخصیت‌ها داشته باشند، اصالت دخترانه و ذخایری را که خداوند در وجود آن بانو نهاده‌اند کرده است، باید کشف کنند زیرا هرآنچه در زینب^(س) بود، خداوند در وجود همه دختران قرار داده است. دختران حاج قاسم همچون پدرشان که مالک اشتر علی‌زمانه بود، زینب‌های زمانه هستند که با صبر و مقاومتشان، اخلاص و فروتنی را در مکتب حاج قاسم نشر می‌دهند. طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب، خطاب به دختران شهدا، «در خود روحیه شهیدان را تقویت کنید. شما شیر زنان آینده کشور هستید».



عکس تزئینی است



عکس تزئینی است

شهربانو

۲۳ شهریور
۲۰ دی ۱۴۰۰
۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ شمسه/۲۵۶۶

(۲)

شبیم گرمی
روزنامه‌نگار

(آفاق)

یک بام و دو هوای حضوری و غیرحضوری

آموزش آنلاین برسانیم و در این هوای سرد ۲ ساعت در مدرسه منتظر بمانیم تا کلاس تمام شود و فرزندان را برگردانیم یا برای همان یک ساعت مدام در رفت‌وآمد باشیم؟

آنچه خواندید بخشی از نظرات دانش‌آموزان، اولیا و معلمان درباره بازگشایی مدارس و احتمال غیرحضوری شدن دوباره آن بود. هر چند با فرا رسیدن فصل امتحانات با هر شرایطی حضور دانش‌آموزان در مدارس الزامی و اجباری به نظر می‌رسد، زمزمه‌هایی درباره احتمال غیرحضوری شدن دوباره آن پس از پایان امتحانات با توجه به خطر بروز موج ششم کرونا و شیوع سویه اومیکرون به گوش می‌رسد.

با اینکه امتحانات از ابتدای سال جاری تحصیلی و پیش‌تر از آموزش‌ها، مسئله و چالش ذهنی و فکری دانش‌آموزان و اولیا و هم‌چنین، معلمان و برنامه‌ریزان حوزه آموزشی و بهداشتی سراسر کشور بود، نخستین موضوعی که به ذهن می‌رسد این است که اگر موضوع همه‌گیری کرونا و بروز موج ششم تا این حد جدی است و اگر بنا به گفته متخصصان، کودکان و نوجوانان بیش از دیگران در معرض خطر این سویه جدید هستند، با چه منطقی باید زمان طلایی ۳ هفته پیش‌رو را که می‌شود با حضور کمتر در اجتماعات از شعله‌ور شدن این بلا پیش‌گیری کرد به بهانه امتحانات حضوری از دست بدهیم؟

از سوی دیگر، اگر خطری چنان جدی وجود ندارد، چرا دانش‌آموزان و خانواده‌ها را میان یک بام و دو هوای حضوری و غیرحضوری معلق نگه داشته‌ایم؟ بسیاری از مادران هنوز هم از این بی‌برنامگی و سرگردانی فرزندان، گرفتار و دچار استرس و فشار ناشی از آن هستند. از نیمه آبان که آموزش نیمه‌حضوری به طور رسمی اجرا شد، هر چند بسیاری از دستوره‌های بهداشتی یا به درستی اجرا نمی‌شوند یا قابلیت اجرا ندارند و خطر کرونا هم چنان دانش‌آموزان و به فراخور آن جامعه را تهدید می‌کند. خانواده‌های بسیاری با وجود ترس از سلامتی فرزندان، ملزم به اجرای این برنامه شدند و آن‌ها را با انگرانی راهی مدرسه کردند. با این حال، هنوز هم در دوره‌های حضوری و غیرحضوری، نمی‌توانند با اطمینان خاطر، مسیر تحصیل فرزندان را تا پایان سال با او پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کنند که خود عذابی است دوچندان.

«جمعیت زیادی را در یک کلاس کوچک نشانده‌اند. نمی‌شود در را باز گذاشت که سر و صدا مزاحم کلاس‌های دیگر نشود. پنجره‌ها هم باز نمی‌گذارند که از سرمایخ نزنیم. بیشتر بچه‌های کلاس با تب و سرماخوردگی غایب می‌شوند و از درس‌ها جا می‌مانند.»

«کلاس‌ها کوچک‌اند و ۲ گروه پانزده نفره کمترین تعداد دانش‌آموزانی هستند که در هر کلاس حضور دارند. پنجره‌ها همیشه باز و بیشتر بچه‌ها سرماخوردده‌اند. برای اینکه مطالب روی تخته برای بچه‌هایی که در خانه آنلاین هستند دیده شود باید چراغ‌ها را خاموش نگه داریم که واقعا چشم‌های بچه‌های کلاس اذیت می‌شود و درس خواندن با اعمال شاقه است.»

«دانش‌آموزانم در ۲ گروه به مدرسه می‌آیند که گذشته از موضوع رعایت نکردن شیوه‌نامه‌ها از تدریس هم عقب مانده‌ام. یک درس را باید یک هفته برای یک گروه تکرار و تمرین کنم و هفته دیگر همان درس را برای گروه بعدی. به همین دلیل، ناچارم با عجله از بسیاری از مباحث عبور کنم تا از تقویم درسی آموزش و پرورش جا نمانیم. ضمن اینکه نظمی را که در کلاس‌های آنلاین به آن رسیده بودیم از دست داده و دچار سردرگمی شده‌ایم.»

«به دستوره‌های بهداشتی خیلی کم توجه می‌شود. بیشتر بچه‌ها ماسک نمی‌زنند یا درست روی دهان و بینی‌شان قرار ندارد. هنگام تعطیلی مدرسه، بسیاری از والدین بدون ماسک در حیاط منتظر فرزندانشان می‌ایستند و بچه‌های کوچک واکسن نزده از میان آن‌ها عبور می‌کنند.»

«خیلی خوشحالم که مدارس باز شده و روز در میان با دوستانم سر کلاس حضور دارم. البته به دلیل نیمه‌حضوری بودن، مشکلاتی هم داریم، اما باز هم می‌گویند با آمدن سویه جدید کرونا ممکن است مدارس غیرحضوری شود. یعنی دوباره باید در خانه زندانی باشیم؟ خب، وقتی قرار بود همان روش ادامه داشته باشد، اصلا چرا مدارس حضوری شد؟!»

«چه مدرسه‌ای رفتنی است؟ مدرسه‌ای یک روز هست و یک روز نیست، یک ساعت در روز و ۲ روز در هفته هست و با عجله باید بچه را به باقی

شما چند مادر هستید؟!

کلاف سردرگم کتاب‌های تربیتی، مادرانگی را آموزش نمی‌دهند

شما که یک فرزند دارید یا ۲ تا یا ۴ تا، چند مادر هستید؟ نمی‌پرسم مادر چند فرزند هستید. می‌پرسم: چند مادر هستید؟ در بعضی کارها مادر چند فرزند هستیم مثل غذا پختن، چای ریختن، میوه قاچ کردن، خرید لباس و لوازم مدرسه و... هر تعداد فرزند داشته باشیم، در امور روزانه جسمانی هیچ فرقی نمی‌کند. سبک و سنگین داریم اما مادر چند فرزند هستیم. به طور مشترک برایشان مادری می‌کنیم، البته اگر مادری کردن را سرو سامان دادن همه کارها بدانیم.

در بعضی امور فرزندان، قضیه خیلی فرق می‌کند، آن هم اموری است که به تربیت روح و روان ربط داشته باشند. دقیق‌تر بگویم، در امور پرورش جسم و تن، ما مادر چند فرزند هستیم اما در امور شخصیت و تربیت، بانویی که ۳ فرزند دارد، باید ۳ نوع مادری کند: یک مادر سه‌ساله، یک مادر هفت‌ساله و یک مادر پانزده‌ساله باید در یک لحظه هم برای سه‌ساله‌اش مادر باشد، هم برای هفت‌ساله‌اش و هم برای پانزده‌ساله‌اش. مشابه اینکه حجم شام و ناهار هر کدام فرق دارد، حجم روح و روانشان نیز فرق دارد. بیش از آنکه به خواسته‌های این ۳ فرزند بپردازد، باید به مهارت‌ها و توانشان فکر کند. باید مهارت‌ها و توانشان را متناسب با جنس و شخصیتشان بداند و بنا به آن رفتار کند. اینجاست که مادری کردن سخت می‌شود. اگر مشغول روزمرگی شود، از این قسمت مهم بازمی‌ماند.

اکنون تصور کنید مادری که غرق در مسائل روزمره شده است: صبح را شب کردن با وظایف تکراری و خسته‌کننده، مثل یک وسیله مکانیکی بشوید و بپزد و پذیرایی کند و تمیز کند محبت کند و عبادت کند و برود و بخرد و بپايد. نمی‌خواهم خودمان را بترسانم اما این‌ها از یک پرستار هم برمی‌آید. پس کجا هستیم؟ من مادر کجا هستیم؟ مادر آنجایی مادری می‌کند که فرزندش را رشد می‌دهد، پله‌پله فکر فرزندش را شکوفا می‌کند، عقل او را بالا و بالاتر می‌برد. وقتی از مادر یک پسر سه‌ساله می‌خواهی خصوصیات فرزندش را بنویسد، جواب‌هایی را باید بنویسد که با جواب‌های یک مادر دیگر فرق داشته باشد. دنیای یک پسر سه‌ساله با یک پسر سه‌ساله دیگر بی‌شک تفاوت دارد. مادری که دختری ده‌ساله دارد، باید حتماً بداند دختر ده‌ساله در دوره هفت‌ساله رشد است و باید در پایان ۷ سال، یعنی چهارده‌سالگی، توانمندی‌هایش چه باشد. اگر نداند، جز امور معمولی و همیشگی را پیش نخواهد برد. ۷ سال اول، ۷ سال دوم و ۷ سال سوم: از اولی پادشاهی‌اش را می‌دانی و از دومی غلامی‌اش را و از سومی وزارتش

را. اما الزامات هر دوره چیست؟ کتاب‌های تربیتی‌ای که می‌بینیم و می‌خوانیم از این الزامات خالی‌اند. از چه هست و چه باید بشود خالی‌اند. کار مادر اینجاست که بتواند چند مادر باشد، همان‌طور که در عین حال ده‌ها کار خانه را رتق و فتق می‌کند و به آن‌ها فکر می‌کند و اجرا می‌کند، باید به دهه رشد و کمال فکر کند و عمل کند و پیش برود. مادری تعطیل‌بردار نیست. شاید کارهای منزل در ساعتی کم شود، اما مادری کردن یک ثانیه هم تعطیل نمی‌شود. مادری به به روزرسانی نیاز دارد، مثل طعم غذاهایی که تکرار می‌شوند و به دنبال طعم‌های جدید، اینترنت را می‌گردیم برای طعم‌های تازه. مادری کردن را هم باید واکاوی و اصول جدید را پیدا کنیم. گاهی از هدف تربیت فرزندان دور می‌شویم و بچه‌ها را در آموزش‌های گوناگون غرق می‌کنیم. این آموزش‌ها هرچه باشند تربیت نیستند. حافظه‌پروری‌های بی‌کاربرد هستند که اغلب برای حفظ پرستش خانواده

انجام می‌شود، نه نیاز فرزند. برای تربیت نسل‌ها به همین کارها بسنده شده است. نهایت تغییر تربیتی یک نسل عوض شدن رنگ و لعاب‌ها یا ابزارها و اسباب‌بازی‌هاست. من به‌شخصه از این حجم کتاب‌های تربیتی بی‌دروپیکر خسته شده‌ام، کتاب‌هایی که برای هر مورد رفتاری باید به آن‌ها مراجعه کرد مثل فرهنگ لغت. بعد، تا گرفتاری دیگر، آن‌ها حس نمی‌شوند، کتاب‌هایی که مثل قرص در لحظه درد هستند و وقتی درد ساکت شد، کارایی ندارند. به دنبال راه و روشی اصولی هستیم که بتوانم و پایه‌ای همه امور را بچینم، از عمق ضمیر فرزندان، خشت به خشت بالا بروم، نه کوتاه. می‌خواهم ماهیگیری یاد بگیرم، نه با ماهی‌های تقویمی دیگران روزم را به شب برسانم. شیوه‌ای جدید و دقیق نیاز دارم، شیوه‌ای که از فطرت سرچشمه بگیرد و برای فرزندانم رشد و کمال به همراه بیاورد، رشدی که همه دنیا می‌خواهد انسان را به آن برساند اما گویی هنوز هم نتوانسته است.



عکس: مهدیه غفوریان



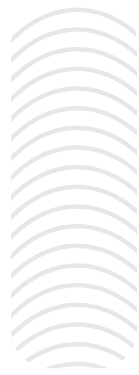
مریم
قربانزاده
نویسنده

خورشید

۲۳ شهریور
۱۴۰۰ دی ۲۰
۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ شماره ۲۵۷۶

(۳)

شهربانو



شهربانو

شنبه
۲۰ دی ۱۴۰۰
۷ جمادی الثانی ۱۴۴۲ شماره ۲۵۷۶

(۴)



عکس: جواد کرمانی | شهرآر

بانو «غفت محمودی» باراه اندازی کلبه چوبی برای ۴۳۰ تن از بانوان شهر، حرفه و کارپدید آورده است

تولید مینی مال؛ روزی حلال

خیلی زود ایستادن روی پای خود را یاد می‌گیرد زیرا از کودکی مادری قوی و مستقل را بالای سر خود می‌بیند که حاضر نمی‌شود به دلیل شرایط، عزت نفسش را زیر سؤال ببرد. او هم مادر را الگو قرار می‌دهد و طعم شیرین اولین حقوقش را در همان سال‌های دبیرستان با آموزش هنر به دختران همسایه می‌چشد. همین کار را ادامه می‌دهد تا امروز که نه تنها خود و خانواده‌اش مشغول تولید کارهای هنری هستند بلکه ۴۳۰ بانو در سطح مشهد و شهرستان‌های اطراف نیز در این تولیدات سهیم‌اند، بانوانی که بیشتر آن‌ها به هر دلیلی سرپرست خانوارند. بانو غفت محمودی از سال ۹۰ به همراه همسرش تولید عروسک، مگنت و کارهای خمیری را انجام می‌دهد و روز به روز تعداد سفره‌هایی که با تولید کارهای این مجموعه رنگین شده‌اند بیشتر می‌شود.



سعیده آل ابراهیم

به هنر، از این کار دست نمی‌کشد. همسرش مغازه لوازم خانگی داشت. او نیز در کنار کمک به همسرش، کارهای هنری خودش را می‌فروخت. آن‌ها از همان ابتدا مینا را بر همراهی و اشتراک می‌گذارند تا اندازه‌ای که در دوران عقد، کارهای مکرومه‌بافی مربوط به جهیزیه عروس را از چراغ خواب گرفته تا سطل زباله، جادستمالی، آویز و... انجام می‌دادند. «من و همسرم از دل خانواده‌هایی معمولی بیرون آمده بودیم که رفاه چندانی نداشتیم، اما هردو دستان را سر زانوهایمان گرفتیم و کار را شروع کردیم. حدود ۲ سال در قوچان زندگی می‌کردیم و همان‌جا آموزش را شروع کرده بودم. البته آن زمان آموزش‌ها رایگان نبود. برای جهیزیه عروس خیلی سفارش قبول می‌کردیم و شاید اگر آنجا می‌ماندیم، از نظر اقتصادی برایمان خیلی بهتر بود.»

کار لوازم خانگی خوب پیش می‌رود تا زمانی که نوسانات دلار بازار را خراب می‌کند و تصمیم می‌گیرند هردو کار دست‌سازهای خمیری را دنبال کنند. «سال ۹۰ تنها خودم و همسرم با ۲ نفر نیروی کار شروع به فعالیت کردیم و چند سال ابتدایی جرات نمی‌کردیم مغازه‌ای را اجاره کنیم. کرایه‌ها زیاد بود و تنها در نمایشگاه‌ها شرکت می‌کردیم. سال ۹۴ تعدادمان به ۴۰ نفر با تولید ۱۷ محصول

می‌یافت. بعد از مدتی، مادرش ماشین می‌خرد و با آن کار می‌کند تا زندگی‌شان بگذرد. محمودی نیز پا جای پای مادر می‌گذارد و او را الگوی قرار می‌دهد. از دبیرستان هنر مکرومه‌بافی را یاد می‌گیرد و به مرور در تولید کار دست با خمیرهای چینی مهارت کسب می‌کند.

بانویی سرزنده و شاداب است که تاکنون همه پستی‌بلندی‌های کارش را به جان خریده است. از ابتدای مصاحبه، بارها به همراهی و حمایت خانواده و همسرش اشاره می‌کند و اینکه بدون همراهی آن‌ها امروز موفقیت و گستردگی کارش ممکن نبود. به یاد دارد اولین کاری که با خمیر درست می‌کند یک سینی برنج، کباب و گوجه بوده است که مربی هم خیلی از کارش تعریف می‌کند و مشوق او می‌شود. «به این دلیل که ۲ فرزند بودیم و یک برادر داشتم که ۹ سال از من بزرگ‌تر بود، زمان زیادی را در خانه تنها می‌ماندم. دوست داشتم در اجتماع باشم و با هم‌سن‌وسالان خودم ارتباط برقرار کنم. به همین دلیل، هنری را که بلد بودم به دیگران یاد می‌دادم. ضمن اینکه می‌خواستم کمک‌خرج خانواده‌ام باشم یا دست کم خرج خودم را در بیاورم.»

در دوران عقد با همسر، مکرومه‌بافی می‌کردیم هفده سالگی ازدواج می‌کند، اما به دلیل علاقه‌اش

از دور تنها یک کلبه چوبی به نظر می‌رسد، اما در بیان آدم‌هایی که از این طریق درآمد دارند، اعضای این کلبه بخشی از خانواده‌شان به شمار می‌روند. این کلبه در دل پارک کوهسنگی مشهد قرار دارد و صدای آب مانند موسیقی بی‌کلامی در کلبه جاری است. بیشتر کارهای هنری‌ای که در اینجا می‌بینم به اصطلاح مینی مال هستند و شاید بعضی‌ها ایشان ارتفاعی به اندازه ۲ بند انگشت داشته باشند. به این فکر می‌کنم که این کلبه برای کسانی که جزئیات برایشان مهم است جای جذابی خواهد بود. روی پنجره‌های این سازه چوبی، عروسک‌های دست‌دوز که با فرهنگ کشورمان هم‌خوانی دارند آویزان شده‌اند. طرف دیگر، تابلوهای فانتزی چراغ‌دار کنار هم چیده شده‌اند. روی میز فلزی جلو ویتترین، سرتاسر مگنت‌های آهن‌ربایی قرار دارند. خلاصه هر طرف سر بچرخانی، کار دست زنان هنرمند را می‌بینی.

مادر با کارهای هنری زندگی را می‌چرخاند

محمودی متولد سال ۵۹ و تک‌دختر خانواده است. پدرش را زمانی که دوساله بوده است از دست می‌دهد و مادر با انجام کارهای هنری، نمی‌گذارد چرخ زندگی از حرکت بایستد. هنوز به یاد دارد وقتی شب‌ها از خواب بیدار می‌شد، مادرش را می‌دید که بالای سر آن‌ها نشسته است و رج به رج بافتنی

رسیده بود و می خواستیم محلی برای فروش در پارک کوهسنگی داشته باشیم. مدیر پارک نیز برای این موضوع به ما خیلی کمک کرد.»

آموزش رایگان به شرط کار

بعد از پیگیری و رفت و آمدها، سرانجام مجوز فروش در پارک را دریافت می کنند و به آن ها اعلام می شود می توانند ۳ تا ۴ سال آنجا بمانند. هرچه داشتند و نداشتند، و با قرض، سازه ای چوبی در میان پارک بنا می کنند و به گفته خودش، با خون دل، این کلبه جان می گیرد. هر کسی از شروع به کار جدید و رهایی از شغل سابقشان خبردار می شد، معتقد بود اشتباه می کنند. «خودمان نیز قبول داشتیم شروع این کار ریسک است، اما مطمئن بودیم در نهایت جواب می دهد. قرار را بر این گذاشتیم که به بانوان، رایگان آموزش بدهیم به این شرط که با مجموعه مان همکاری کنند. قیمت هایمان نیز طوری بود که مردم توان خرید داشتند و استقبال می کردند.»

مرداد سال ۹۵، کلبه را افتتاح می کنند. با اینکه همه چیز خوب پیش می رفت و رونق روزافزون کار محمودی را به ادامه راه امیدوارتر می کرد، سال ۹۶ کلبه پلمب می شود. می گویند برای کار در آنجا باید ۸۰ میلیون تومان بپردازند. انگار یک سطل آب یخ روی سرش خالی می کنند. ناگهان، پایان روزهای امیدواری را به چشم می بیند. «به مسئولان مربوط توضیح دادم که تعداد زیادی از بانوان از این طریق نان سر سفره هایشان می برند، اما پاسخی به من ندادند. نمی خواستیم مانند بعضی افراد که ارزشی برای تولید ملی و سرمایه انسانی خودشان قائل نیستند باشیم و یک مغازه اجاره کنیم و اجناس چینی بفروشیم.»

می خواستیم قید کلبه را بزنیم

یکی از خصوصیات که محمودی همیشه در خودش دیده است پیگیری است. هر جا لازم می شود، به اصطلاح کفش آهنین به پا می کند. اما این بار گره کور بود و با اینکه پس از رفت و آمدها، هزینه هشتاد میلیونی به ۴۰ میلیون تومان کاهش می یابد، باز هم این مبلغ را نداشتند. «آن روزها ناامید شده بودم. به همسرم گفتم: ما که نمی توانیم این پول را جور کنیم پس باید قید کلبه را بزنیم و مانند قبل تنها در نمایشگاه ها شرکت کنیم. اما یکی از کسانی که دست سازه های خمیری را به من یاد داد و حالا او هم برای این مجموعه کار تولید می کند، در آن روزهای سخت به من گفت: حواست باشد که اکنون خدا به دست تو دارد روزی بنده هایش را می دهد. پس سعی کن کم نیاوری! این حرف موجب شد همان روز نظرم را عوض کنم و دیگر به هیچ قیمتی حاضر نشوم آنجا را از دست بدهم.»

محمودی تصمیمش را می گیرد و به دنبال آن، از هر کسی که در آشنا و فامیل بود، حتی از فروشنده مغازه اش، پول قرض می کند و سرانجام مبلغ جور می شود. اکنون علاوه بر اینکه با این کار برای خانواده خود و حتی فامیلشان اشتغال زایی شده است، زنانه ای از نیشابور، چناران، قوچان، کاشمر و روستاهای اطراف مشهد نیز در این زمینه فعالیت دارند. «اکنون ۴۳۰ نفر از بانوان با ما کار می کنند. حتی تعدادشان بیش از این هاست زیرا خیلی از اوقات به مادر خانواده کار می دهیم، اما همه اعضای خانواده پایه پای او کار می کنند، حتی بچه های کم سن و سال. ضمن اینکه ۸ مرد برایمان کارهای خمیری درست می کنند.»

تعدادی از بانوانی که حالا با او کار می کنند از طریق نمایشگاه با آن ها آشنا می شوند و نمونه کار می آورند. او به بانوان دیگر در مسجد پارک کوهسنگی آموزش می دهد. در روستاها نیز به سرگروه بانوان آموزش می دهد تا کار سریع تر پیش برود. «اکنون بانوان در محلاتی مانند بسکابادی و رسالت در مشهد یا روستاهای چهاربرج، شهرک رضویه و... برای این مجموعه کار می کنند. وقتی برای تحویل مواد اولیه یا دریافت کارها به سراغشان می روم و می بینم در مقایسه با قبل که بیکار بودند و در نبود درآمد، امکاناتی نداشتند، اوضاعشان بهتر شده است، خوشحال می شوم. بانویی با ما کار می کند که چند دختر دارد، اما شوهرش محکوم به حبس ابد و یک روز است. این مادر یک تنه با دست سازه های خمیری، زندگی اش را می چرخاند.»

از تولید نمی ترسیم

محمودی سقفی برای جذب نیروهای بیشتر در این مجموعه تعیین نکرده است و هنوز هم نیروی کار می خواهد. برای نمونه از حالا به فکر تولیدات عید نوروز و سال جدید است. حتی افرادی برایش کار تولید می کنند که معلول اند، اما از این طریق درآمد دارند. «از تولید و جذب نیرو نمی ترسیم. هنوز هم از بانوان هنرمند یا بانوانی که می خواهند کار را یاد بگیرند و شاغل شوند، دعوت به همکاری می کنم. هم اکنون کسانی که با ما کار می کنند هفته ای ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان درآمد دارند. بستگی دارد خودشان چقدر کار کنند. همه لوازم مورد نیاز را هم در اختیارشان می گذارم. مواد اولیه خیلی گران شده، اما هیچ وقت سود آن چنانی برایشان اهمیت نداشته است. کار برایشان مهم است.»

در دوران همه گیری کرونا، ۱۲۰ نیرو اضافه کردیم!

در این ۲ سال، مانند بسیاری از مشاغل دیگر، کرونا بر رونق کار محمودی نیز اثر می گذارد. ضمن اینکه در این دوران، مدتی حتی ورود به پارک ها ممنوع بود و کلبه آن ها در دل پارک جا خوش کرده بود. شاید چاره منطقی این بود که حدود ۱۵ نیرو از این مجموعه کم شوند تا هزینه ها سرشکن شود، اما تعدیل نیرو با هدف محمودی برای اشتغال زایی بیشتر در تضاد بود. «خوشبختانه در این ۲ سال شهرداری کمک کرد. اجازه ها را خیلی کم کردند و از این نظر به ما کمک شد. اما برای اینکه نیرویی را از گود کاری خارج نکنیم، هرچه پس انداز داشتیم استفاده کردیم. ضمن اینکه ماشینمان را هم فروختیم تا کار تعطیل نشود. حتی در این مدت ۱۲۰ نفر به مجموعه مان اضافه کردیم تا محصولات جدیدی ارائه بدهیم.»

او هنوز هم پایه پای بانوانی که به واسطه این مجموعه اشتغال دارند کار می کند. به گفته خودش، اگر شبانه روز ۲۴ ساعت است، او ۲۶ ساعت کار می کند! محمودی بخشی از خانه اش را نیز به کارگاه تبدیل کرده است و هر روز در حین اینکه غذا می پزد، با همسرش و به وسیله دستگاه، خمیر می زنند یا بسته بندی ها را انجام می دهند. «هنوز هم همه نقاشی های دست سازه های خمیری را همسرمان انجام می دهد. مادرم نیز مانند گذشته، زن مستقلی است و او نیز کارهای تولیدی را انجام می دهد. بیشتر در کارگاه خانگی کار می کنیم و هفته ای ۴ روز به بانوان سرکشی می کنیم. زیاد به کلبه نمی رویم زیرا فروشنده هست و معمولاً در فصل های سرد سال، به دلیل کمبود مسافر، زیاد مشتری زیادی نداریم.»

کسب و کارمان داشت جان می گرفت

او جلسات بسیاری را در حوزه های کارآفرینی و کسب و کار شرکت می کند تا رونق بیشتری در کارش شاهد باشد. معتقد است پول یک چیز است و برکت پول چیز دیگر. ضمن اینکه اسباب خانه را مایه آسایش نمی داند و معتقد است آرامش را باید در حوزه های دیگری جست و جو کرد. «در این کسب و کار تازه داشتیم جان می گرفتیم که کرونا همه چیز را به هم ریخت و به ما لطمه بسیاری زد. باز هم این کار برکت دارد. با وجود اینکه پس اندازمان را در این دوران استفاده کردیم، هنوز هم برای تفریح و گذراندن زمان با خانواده خود وقت می گذاریم و پنجشنبه ها و جمعه ها کار نمی کنیم.»

او بر این باور است که حمایت خانواده نقش بسیار پررنگی در پیشبرد کارها و موفقیت دارد. محمودی به یاد دارد اولین بارها، زمانی که کاری را تولید می کرد و از همسرش نظر می خواست، با اینکه تولیدش ایراد داشت، هیچ وقت به اصطلاح ذوق او را کور نمی کرد و در نهایت، ایراد کارش را غیرمستقیم به او می گفت. «متأسفانه اکنون بانوانی را می بینم که حتی از سوی همسرشان نیز حمایت نمی شوند. ۲ پسر چهارده ساله و بیست و یک ساله داریم. یکی از آن ها در یکی از نمایندگی های فروش کار می کند و دیگری در کارگاه خانه برای چسباندن آهن ربا و بسته بندی فعالیت دارد. خوشبختانه از این سن وارد بازار کار شده اند که تجربه خوبی برایشان است.»

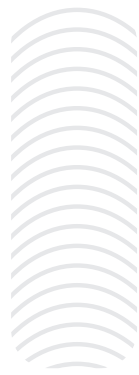
شهر بانو

شهر بانو

۲۵ شهریور ۱۴۰۰
۷۲۷ شماره ۱۴۴۲

(۵)





عکس تزیینی است

مادران «هویت ملی» نسل جدید را می‌سازند

«از خودبیگانگی فرهنگی»، گونه‌ای بیماری است که دوی درد آن، «هویت ملی» اصیل و ریشه‌دار است



دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

دختر بچه کوچکی که تازه از مهد برمی‌گشت، در مترو به مادرش می‌گفت به آن‌ها گفته‌اند ایرانی هستند و پرچم ایران را کشیده‌اند. بعد متعجب از مادرش پرسید: مگر شما نگفتی ما مشهدی هستیم؟ مشخص بود کودک مفهوم ایرانی بودن را خوب درک نمی‌کند. نمی‌توانست خود را هم مشهدی و هم ایرانی تصور کند. این کنجکاوی کودکانه مرا به مسئله مهم چگونگی فهم و درک از هویت ملی سوق داد. افراد چگونه به فهم مشخصی از هویت ملی خود می‌رسند؟ خود را در جهان اطرافشان چگونه کشف و تعریف می‌کنند؟ سهم مادران در این چگونگی و میزان درک از خود در جامعه ملی چقدر است؟ مادران درباره هویت ایرانی‌شان چه می‌دانند و آن را چگونه به فرزندان منتقل می‌کنند؟

چرا دانستن درباره هویت ملی ایرانی یک ضرورت است؟

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که افراد از همان سال‌های ابتدایی کودکی به فضای مجازی برای دریافت اطلاعات دسترسی دارند. جدا از درست یا نادرست بودن این دسترسی، این نکته را نمی‌توان کتمان کرد که آشنایی نبودن با این ابزارها در نوجوانی آنان را از برقراری ارتباط با جهان پیرامون ناتوان می‌سازد زیرا لازمه زندگی در دوران کنونی داشتن مهارت استفاده از ابزارهای ارتباطی و اینترنت است. آنچه در این فرایند، دستیابی روزافزون به دنیای ارتباطات کودکان و نوجوانان را دچار چالش می‌کند آشنایی با هنجارهای فرهنگی سایر جوامع از طریق اینترنت یا برنامه‌های تلویزیونی فراملی است که والدین بیننده اصلی آن‌ها هستند. آشنایی با هنجارها و فرهنگ‌های سایر جوامع اگرچه مفید، هیجان‌انگیز و در پاره‌ای موارد احتمالا برای دوران بزرگسالی این نوجوانان و کودکان می‌تواند کاربردی باشد، چنانچه آنان از پایه‌های خودشناسی مستحکمی برخوردار نباشند، با چالش از خودبیگانگی فرهنگی و گم شدن

در فضای حجیم اطلاعاتی روبه‌رو می‌شوند که قدرت پردازش و درک آن را نخواهند داشت. داشتن هویت مشترک به عبارتی هویت ملی و میزان درکی که از این هویت دارند به آنان این امکان را می‌دهد تا در هزارتوی تغییرات فرهنگی و جهانی که بر جامعه ایران نیز اثرگذار است، بتوانند خود را متعلق به سرزمین و فرهنگ مشخصی بدانند که به عنوان فانوس راهنما، به آنان نشان دهد در میان حجم وسیع اطلاعاتی که دریافت می‌کنند، با توجه به فرهنگی که در آن رشد یافته‌اند، کدام اطلاعات برای زندگی بهتر متناسب و کارآمد است. احساس یگانگی با سرزمین مادری که از طریق داشتن و ارج نهادن به همین هویت ملی ممکن می‌شود، می‌تواند آنان را در تلاطم تغییرات اجتماعی در برابر از خودبیگانگی و گم‌گشتگی که ویژگی زندگی مدرن است مصونیت بیشتری ببخشد.

سکان‌دار تقویت هویت ملی نسل جدید باشید

تصور کنید به عنوان یک مادر باید فرزند خود را برای زمانه خود و پرورش دهید. آنچه در جمله کارآمد «فرزندانتان را برای زمان خودشان

تربیت کنید» مهم است این نیست که همه مهارت‌هایی را که می‌دانید به آنان بیاموزید. مهارت‌های شما برای دوره کنونی مؤثر است اما چه تضمینی هست که با این سرعت تغییرات فناوری، ۲۰ سال آینده به کار آید؟ آنچه فرزند تحت تعلیم شما به آن نیاز دارد و شما باید آن را تأمین کنید ایجاد عزت نفس، اعتماد به نفس برای شکل‌گیری مناسب هویت فردی و آشنا کردن او از کودکی با هویت ملی خود است. آنچه در مخاطرات زندگی مدرن تجربه خواهد کرد نیازمند داشتن ذهنیتی مثبت درباره هویت خود، داشتن احساس ارزشمندی و تجربه نکردن تنهایی در جامعه است. یعنی در حالی که در جامعه و میان مردم زندگی می‌کند، از تنهایی ناشی از جدامانندگی، انزوای اجتماعی و از خودبیگانگی رنج نبرد و پیوند مشترکی با سایر مردمانی که با آنان در یک سرزمین زندگی می‌کند داشته باشد. درک این پیوند مشترک او را به مشارکت اجتماعی برای نگهداشت این پیوند مشترک و همه اشتراکاتی که سبب پویایی و رضایتمندی او از زندگی اجتماعی می‌شود سوق می‌دهد. دریافت حمایت جامعه در زمانی که او نیز از جامعه در یک ارتباط متقابل حمایت خواهد کرد، نجات‌دهنده او از رنج‌های ناشی از آسیب‌های اجتماعی زندگی در عصر تکنولوژی و ارتباطات است. تمایل به ماندن در این ارتباط متقابل، فقط از طریق احساس تعلق به جامعه ممکن می‌شود. ابزار تجربه این تعلق و پیوند اجتماعی هویت ملی است.

ادبیات و تاریخ و هنر را به خانه‌هایتان دعوت کنید

شما به عنوان عنصر اصلی پرورش در

مسیر شکل‌گیری هویت یک نسل، وظیفه دارید فرزند خود را با فرهنگ ملی ایرانی آشنا کنید زیرا فرهنگ عامل انتقال ارزش‌های مشترک و ایجاد پیوندهای مشترک در طول اجتماعی شدن فرزند شماست و هویت ملی او را می‌سازد. برای نمونه، ادبیات ایرانی یکی از نمودهای فرهنگی هویت ملی است. خود شما به عنوان مادر درباره مفاهیری نظیر مولانا که شاعر معنابخشی به زندگی حتی از دل تاریکی‌هاست چه می‌دانید؟ درباره تاریخ و هنر فرهنگ ایرانی به فرزندتان اطلاعاتی داده‌اید که بداند با چگونه جامعه‌ای پیوند مشترک دارد؟ به او آموخته‌اید پیوند داشتن و افتخار کردن به هویت ملی و فرهنگ مشترک چگونه می‌تواند در طول زندگی او را به مردمان سرزمینش پیوند دهد و از انزوای اجتماعی برهاند؟ مثلا اگر فرزند خود را با مفاهیری مانند مولانا آشنا کرده باشید، در تاریکی‌های درداندود واقعیت‌های زندگی در عصر کنونی، جانی‌زند می‌داند چنانکه شمس به مولانا گفته است، نور از محل همان تاریکی‌ها و زخم‌هایی که در زندگی تجربه کرده است وارد می‌شود. پس می‌تواند با الگو قرار دادن آموزه‌های مولانا در هزارتوی مشکلات، از نومی‌دی‌ها به پوچی نرسد بلکه از درون نومی‌دی‌ها، واقعیت را کشف کند و به دنبال چاره باشد. نیاز امروز کودکان و نوجوانان درک مناسب از هویت ملی است. به عنوان یک مادر، درباره هویت ملی که فرهنگ سازنده آن است بیشتر بیاموزید. آستین‌ها را بالا بزنید و هم‌زمان که دانش خود درباره فرهنگ ایران را افزایش می‌دهید، فرزندانتان را وارد دانش‌افزایی فرهنگی کنید.



روایتی از زنان مسلمان در تاریخ ایران

تاج الدوله بانو؛

تاجدار زنان قاجار در شعر و ادب

در سال ۱۲۰۹ هجری قمری در یک خانواده معمولی اصفهانی، دختری زیباروی متولد شد به نام طاووس که گرچه تبار بود. طاووس چون به پانزده سالگی رسید، سال ۱۲۲۴ قمری بود که به عقد فتحعلی شاه قاجار درآمد. در اسناد، از مراسم عروسی او با شاه به عنوان یکی از باشکوه‌ترین عروسی‌های آن دوران یاد می‌شود و می‌گویند تخت مرصع خورشید را در آن عروسی برای جایگاه عروس آوردند. مهر طاووس در دل شاه قاجار چنان ریشه دواند که فتحعلی شاه تخت جواهر نشان خویش را از خورشید به تخت طاووس تغییر داد. این ازدواج موجب رشد فرهنگی طاووس خانم شد زیرا پس از عقد بانو با شاه، «نشاط اصفهانی» را به عنوان استاد طاووس برگزیدند. سید عبدالوهاب نشاط اصفهانی شاعر و خوش‌نویس مسلمان و از سیاست‌مداران قرن سیزدهم هجری ایران بود و با ریاضی، حکمت الهی و منطق آشنایی داشت. نشاط اصفهانی در امر تحصیل طاووس نهایت تلاش خود را صرف کرد. بانو نیز از دانش و ادب و هنر او بسیار بهره برد. طاووس خانم در خوش‌نویسی مهارت پیدا کرد. طبع شاعری نیز در وی نمایان شد. از بانو به عنوان زنی ادیب در دربار قاجار یاد می‌شود. طبع شاعرانه طاووس در کلام با همسر نیز نمودار بود به طوری که گویند همیشه در مصاحبت با شوی خویش چند بیت شعر را ضمیمه گفتار خود می‌کرد. مهر بانو در دل شاه هم چنان فزونی یافت که به وی لقب تاج الدوله را دادند. سپس به امر فتحعلی شاه برای بانو عمارتی مجلل ساختند و بعد از پایان یافتن ساخت عمارت، تاج الدوله برای اقامت به آنجا رفت. بانو امانت‌دار بود. به همین دلیل، بخشی از خزانه دربار شاهی را به عنوان خزانه مخصوص شاهی به تاج الدوله سپرده شد. تاج الدوله مهمان‌نواز بود، به طوری که چون سال تحویل می‌شد، ۱۳ روز پذیرای زنان دربار شاهی می‌شد. حتی دختران شوهر کرده شاه نیز به عمارت بانو دعوت می‌شدند. همگان از بانو به نیکی یاد می‌کردند. تاج الدوله ۶ فرزند به نام‌های سلطان محمد میرزا سیف الدوله، شیرین جان خانم، فرخ‌سیر میرزا نیر الدوله، سلطان احمد میرزا عضد الدوله، خورشید کلاه خانم شمس الدوله و مرصع خانم داشت. در میان فرزندان تاج الدوله، سیف الدوله، پسر ارشدش، بیشتر مورد توجه شاه قرار گرفت. به همین دلیل، فرزند را در سیزده سالگی حاکم اصفهان کرد و یوسف خان گرگی سپهدار را به عنوان وزیر وی گماشت تا فرزند را راهنمایی کند. چون فتحعلی شاه را زمان مرگ فرا رسید، تاج الدوله به عنوان زن وفادار شاه در کنار همسر بود و هنگامی که شاه در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ دار فانی را وداع گفت، بانو از ترس درگیری شاهزادگان بر سر جانشینی، به سید محمدباقر شفتی پناه برد. سید محمدباقر شفتی از مراجع عالم ایران در اواخر زندگی فتحعلی شاه بود که در پیشینه دینی خود باز پس گرفتن باغ فدک از دست محمد علی پاشا و تحویل آن به سادات مدینه را دارد. رفتن بانو به محضر وی در به کمال رسیدن دینی بانو نیز اثرگذار بود به طوری که چون محمد شاه قاجار بعد از فتحعلی شاه بر تخت نشست، بانو همه جواهرات خود را به شاه جدید بخشید. خود نیز با پسرش، سیف الدوله، به عتبات عالیات سفر کرد. سفر زیارتی وی بدین جا ختم نشد بلکه چندین بار به حج مشرف شد. سپس نجف را برای زندگی خود برگزید و همان هنگام مقبره‌ای برای خود در صحن حرم حضرت امیرالمومنین^(ع) گرفت. زندگی تاج الدوله در حدود سال ۱۲۵۰ قمری در نجف به پایان رسید و کالبد او را در آرامگاهی که پیش‌تر برای خود گرفته بود دفن کردند. چند تن از فرزندان تاج الدوله بعد از مرگ بانو در نجف ماندند. نسل پنجم و ششم آن‌ها نیز هم‌اکنون در نجف و کربلا زندگی می‌کنند.



زنان باردار را نجات می‌دهد



ریحانه صادقی
مترجم

در چند ماه گذشته، با افزایش تعداد افراد واکسینه‌شده در برابر ویروس کرونا و کاهش چشمگیر مبتلایان و مرگ‌ومیر ناشی از این ویروس، خیال همه از بابت موفقیت‌ها در مقابله با آن کمی راحت شده بود. در کشورهای بسیاری، زندگی به حالت معمول پیش از کرونا برگشته بود. حتی فعالیت‌های جمعی را از سر گرفته بودند. به نظر می‌رسید ما انسان‌ها توانسته بودیم از یکی از کشنده‌ترین همه‌گیری‌های دوره مدرن هم جان سالم به در ببریم، اما مدتی پیش، با خبر مشاهده سویه جدیدی از این ویروس با نام امیکرون، بار دیگر این اطمینان و آرامش خاطر به شک و نگرانی بدل شد. گفته می‌شود این سویه جدید به اندازه سویه‌های پیشین کشنده نیست اما سرعت ابتلا به آن چندین برابر است. یکی از مواردی که هر بار با شناختن یک سویه جدید این ویروس با آن روبه‌رو هستیم، این است که هر بار بخشی از جامعه بیش از دیگران هدف قرار می‌گیرند و در برابرش آسیب‌پذیرترند. به نظر می‌رسد امیکرون هم یک گروه هدف داشته باشد: زنان باردار.

زنان باردار که از زمان آغاز دوره‌های آزمایشی واکسیناسیون از معادله بیرون گذاشته شده بودند، پس از آن هم اطلاعات سردرگم‌کننده‌ای درباره پیامدهای منفی واکسیناسیون بر خود و فرزند متولد نشده‌شان دریافت کردند. همین امر سبب شد بسیاری از زنان باردار از دریافت واکسن خودداری کنند. در بریتانیا، حدود ۷۵ درصد و در ایالات متحده حدود ۶۵ درصد از مادران باردار هنوز واکسن دریافت نکرده‌اند. این امر اکنون و در مواجهه با سویه جدید امیکرون، زنان باردار را در خطر بسیار زیاد ابتلا به اشکال بسیار شدید این ویروس قرار داده است.

آمارهای انتشار یافته در انگلستان نشان می‌دهند بین ماه‌های مه تا اکتبر، دست کم ۱۷ زن باردار و ۴ نوزاد در پی ابتلا به کووید ۱۹ جان خود را از دست داده‌اند. در این دوره، ۹۸ درصد از زنانی که به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شده‌اند از گروه واکسینه‌نشده‌ها بوده‌اند. هم‌چنین، از ماه ژوئیه، یک نفر از هر ۵ بیمار دریافت‌کننده درمان از طریق دستگاه بای‌پس ریوی در انگلستان، یک مادر باردار بوده است.

کریس ویتی (Chris Whitty)، مشاور ارشد پزشکی بریتانیا در تاریخ ۱۶ دسامبر خطاب به قانون‌گذاران این کشور گفت: «نرخ پذیرش واکسیناسیون زنان باردار به شدت پایین است و تعداد زیادی از این زنان در نتیجه این امر به شدت آسیب دیده‌اند. بارداری دوره آسیب‌پذیری بیشتر است. ما واقعا می‌بایست خیلی زودتر و در همان ابتدای امر درباره این مسئله شفاف‌سازی می‌کردیم.»

اطلاعات موجود درباره این گروه در اروپا بسیار پراکنده هستند اما داده‌های جهانی به دست آمده در بهار و تابستان حاکی از این بودند که دریافت واکسن برای زنان باردار هم بی‌خطر و هم اثرگذار است. با این حال، حضور زنان در آزمایش‌های اولیه واکسن به تردید در این زمینه منجر شد، تردیدی که از بین بردن آن کار ساده‌ای نیست. تردید درباره دریافت واکسن با ضعف ایمنی به وجود آمده در زنان باردار به واسطه تلاش بدنشان برای رشد جنین درمی‌آمیزد و آن را تشدید می‌کند. خطر ابتلا به انواع شدید کووید ۱۹، به‌ویژه در سه ماهه سوم بارداری، بسیار زیاد است و احتمال زایمان زودرس و مرده‌زایی را افزایش می‌دهد. این اتفاق هم‌چنین امکان بروز مشکلات بلندمدت برای مادر را بسیار افزایش می‌دهد. البته، بسیاری از متخصصان حوزه زنان و بارداری در این باره هشدار داده بودند. پت ابراین (Pat O'Brien)، نایب‌رئیس کالج رویال در حوزه زنان و زایمان، می‌گوید: «ما از روز اول نگران این بودیم که این ویروس در مقایسه با سایر ویروس‌های تنفسی، از قبیل سارس و آنفلوآنزا، برای زنان باردار در مقایسه با دیگران خطرناک‌تر باشد. از این اتفاق باید درس بزرگی بگیریم، اینکه زنان باردار نیز باید هر زمان که امکانش فراهم بود و از بی‌خطر بودن این کار اطمینان داشتیم، در مراحل آزمایش یک دارو یا واکسن حضور داشته باشند.»

فقدان اطلاعات درباره بی‌خطر بودن واکسن‌ها در ۳ ماه اول بارداری و دنیایی از اطلاعات نادرست در شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه درباره تأثیر واکسن‌ها بر جنین در حال رشد و بر باروری، همه و همه، به تردیدهای موجود در این زمینه دامن زدند.

مسئله موجود در این زمینه این است که تصمیم بگیریم مشارکت دادن زنان در این فرایند چه زمان کار درستی است و چه زمان نیست، زیرا بدیهی است که واکسن‌ها ابتدا باید برای تزریق به عموم مردم بی‌خطر تشخیص داده شوند تا مقامات مسئول بتوانند اجازه قرار گرفتن کودکان هنوز متولد نشده در معرض آن‌ها را صادر کنند.

<https://www.japantimes.co.jp/news/23/12/21/world/science-health-world/omicron-risks-unvaccinated-pregnant-women/>

پاسخ به پرسش‌های حقوقی بانوان

این متن تا چه اندازه سند قانونی محسوب می‌شود؟ اسناد عادی تنظیم شده بین افراد ضمانت اجرای قانونی دارند و می‌توان به آن‌ها استناد کرد. با این حال، پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از ایجاد مشکل، توافق صورت گرفته در محضر ثبت شود تا رسمیت آن مستحکم‌تر شود.

+ من درخواست کسر از حقوق بابت مهریه دادم و انجام شد. اکنون حقوق از حساب کم شده ولی به حساب من واریز نشده است. علت چیست؟ باید به همان شعبه اجرای احکامی که کسر از حقوق در آنجا درخواست شده است مراجعه و پیگیری کرد که چرا تاکنون واریز نشده است.

مشترک تهیه کرده است از مصادیق تمکین نکردن است. البته باید توجه کرد مهریه در هر صورت به زن تعلق خواهد گرفت و مرد نمی‌تواند به بهانه عدم تمکین مهریه همسرش را نپردازد. از جمله آثار حقوقی عدم تمکین از سوی زن عبارت‌اند از:

اگر زن بدون مانع مشروع از تمکین خودداری کند، از حق دریافت نفقه محروم خواهد شد. زن از برخی حقوق مالی بعد از طلاق همچون تنصیف اموال و دارایی‌های مرد محروم می‌شود. مرد با گذشت زمان عدم تمکین زن، با مراجعه به دادگاه، می‌تواند حکم ازدواج مجدد بگیرد. بنابراین مرد می‌تواند در صورت عدم تمکین همسر، ضمانت‌های اجرایی‌ای را که

در قانون پیش بینی شده است اجرا کند.

+ خاله‌ام برای گرفتن سند زراعی که ارثیه مادرم بر عهده وی است، از او درخواست رضایت نامه دستی کرده. مادرم هم این کار را را انجام داده است.

+ در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند

برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا با شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

+ آیا برای اثبات رابطه نامشروع می‌توان به پیامک‌های ارسالی متوسل شد؟

برای اثبات رابطه نامشروع به دلایل قوی و محکم نیاز است. تنها به استناد چند پیامک نمی‌توان ادعا وجود رابطه نامشروع داشت. البته متن پیامک‌ها بسیار مهم هستند. باید توجه داشت رویه شعب در صدور رأی به رابطه نامشروع با استناد پیامک متفاوت است و بیشتر تنها به استناد پیامک این موضوع پذیرفته نمی‌شود. در هر حال، حتی اگر به عنوان دلیل قبول نشود، می‌توان به عنوان اقناع کننده قاضی از آن استفاده کرد.

+ آیا بعد از گرفتن مهریه کامل، زن می‌تواند به خانه برگردد؟ تکلیف حقوقی در این باره چیست؟

تمکین نکردن به شوهر بدون دلیل موجه، آثار حقوقی به دنبال دارد. با توجه به فرض سؤال، سکونت نکردن در محلی که مرد برای زندگی



زهره شوشتری
کارشناس حقوق



شهر بانو

شنبه
۲۰ دی ۱۴۰۰
۷ چندی‌آبادی ۱۴۲۲ شماره ۳۵۱۶

(۸)



شهرزاد

دکتر سمانه پورمحمد

پژوهشگر ارتباطات و رسانه



ضمیمه روزنامه شهرآرا

صاحب امتیاز:

شهرداری مشهد

مدیرعامل:

سیدمجتبی موسوی مهر

سرمدپیر:

ارژنگ حاتمی

مسئول ضمیمه:

حمیده وحیدی

نگاهی به کتاب «پاییز آمد»

عاشقی پایان ندارد

«۳۵ سال می‌گذرد اما هنوز پاییز که می‌آید، نمی‌دانم از آتش مهری که بر جانم انداخته غمگین باشم یا مسرور. به برگ‌های زیبا و رنگارنگ می‌نگرم. با من سخن می‌گویند: زیبایی مرگ ما از زیبایی زندگی ماست.»

آری، پاییز برای من بغضی تمام‌نشدنی دارد. تب و لرزی است که حس آشنایش گرمابخش وجود من است. هنوز و همیشه نگاهم شور دیدنش را می‌ریزد و مرا بر سر دوست‌داشتنی‌ترین دوراهی ماندن و رفتن رها می‌کند. اصلاً پاییز بهار من است، وقتی شکوفه می‌زند زخم‌های دلم در خزان فصل‌ها، او به من آموخت هر آمدنی رفتنی دارد، اما زیبا رفتن کار پاییز است.»

این‌ها بخشی از کتاب «پاییز آمد» بود، خاطرات فخرالسادات موسوی، همسر شهید احمد یوسفی، که گلستان جعفریان آن را به شیرینی و رسایی خاصی روایت کرده است.

همسران شهدا عشق را معنا کرده‌اند. برای همین است که بعد از چند دهه هم‌چنان با خاطرات و یاد شهدا درگیر هستند. کتاب «پاییز آمد» روایت عاشقی فخرالسادات به همسرش احمد است، کسی که عشق را معنا کرده و بعد از ۴۰ سال هم‌چنان عاشق مانده است.

انتخاب عنوان کتاب به دلیل آشنایی شهید و همسرش در فصل پاییز و هم‌چنین شهادت وی در



پاییز آمد

• نویسنده: گلستان جعفریان

مهرماه است. در کتاب به زندگی خصوصی خانم موسوی و شهید یوسفی، آشنایی و عشق آن‌ها پرداخته می‌شود، اتفاقی که در کتاب‌های مشابه رخ کمتر می‌دهد.

این کتاب در واقع یک عاشقانه آرام از یک زوج دهه‌شصتی است که به سبک دیگر کتاب‌های خاطرات دفاع مقدس که طی سال‌های گذشته منتشر شده‌اند، خاطرات راوی را از دوران کودکی آغاز می‌کند. آشنایی با سردار شهید احمد یوسفی و نحوه ازدواج راوی با او و سپس آغاز زندگی ساده اما دلنشین این زوج، نقطه ثقل و بخش خواندنی کتاب است. روایت خاطرات راوی تا شنیدن خبر شهادت همسر ادامه می‌یابد.

«پاییز آمد» خروجی ۳۰ ساعت مصاحبه و دست کم ۲۰ سفر نویسنده به زنجان در طول ۴ سال زمان نگارش کتاب است. به گفته نویسنده، در همه جلسات مصاحبه خانم موسوی اشک می‌ریخته است به طوری نویسنده هر جلسه فکر می‌کرده جلسه بعد اشک‌هایش تمام می‌شود، اما نشده است!

خانم موسوی در بیست و چهار سالگی همسرش را در دوران دفاع مقدس از دست می‌دهد و ۲ پسر از این شهید به یادگار می‌مانند. وی جزو کسانی بوده که خود به سپاه زنجان می‌رفته و آنجا آموزش نظامی می‌دیده است. نکته جالب در ازدواج خانم موسوی و شهید یوسفی این است که شهید در جلسه خواستگاری می‌گوید: من می‌روم و شهید می‌شوم و در این شک نکن، چون این هدف و آرمان من است. اگر پیشنهاد من را قبول کنی، در واقع با کسی ازدواج می‌کنی که ممکن است او را از دست بدهی و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ممکن است من قطع نخاع شوم و تو تا آخر عمر مجبور شوی که بار من را بدوش بکشی!

یکی از ویژگی‌های شهید یوسفی که راوی در این اثر به آن اشاره می‌کند تشویق زنان به حضور و فعالیت در جامعه در راستای کمک به پیشرفت آن است. این ویژگی در کنار توجه شهید به پرداخت هم‌زمان به کار و زندگی و اعتقادات از مهم‌ترین خصایص احمد یوسفی است که از دل خاطرات به دست می‌آید.

شاید بتوان مهم‌ترین مسئله کتاب «پاییز آمد» را موضوع «انتخاب» دانست. انسان‌های این مجموعه خاطره مدام در حال انتخاب کردن هستند: انتخاب میان سکوت و مبارزه، انتخاب میان فعالیت و انفعال، انتخاب میان آسایش و رنج. کتاب کتاب انتخاب‌های بزرگ است.

اضافه می‌شود «پاییز آمد» را انتشارات سوره مهر در ۱۳ بخش و ۲۳۸ صفحه منتشر کرده است.